

بررسی سندی و دلایلی حدیث «رئان بن شیبب» پیرامون عزاداری

دکتر سید مسعود عمرانی^۱

(تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۱/۳، تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۳/۳۰)

چکیده

عزاداری و گریه بر خامس آل عبا، در روایت‌های فریقین مورد تأکید و توصیه قرار گرفته و پیشوایان دینی این امر را یکی از بهترین عبادت‌های الهی به شمار آورده‌اند. یکی از مشهورترین احادیث سوگواری، روایت رئان بن شیبب از امام رضا (ع) است که بیان‌گر سخنان آن حضرت، پیرامون عظمت ماه محرم، حادثه عاشورا و فضل و ثواب گریه و عزاداری برای امام حسین (ع) است. این جستار، ضمن بررسی سندی و دلایلی روایت یاد شده، نشان می‌دهد که این روایت از نظر سند در حدّ صحیح و از لحاظ محتوایی فاقد اشکال دلالتی است. نظریه صحیح در تحلیل روایات ثواب عزاداری، پذیرش این روایات به طور مطلق است و نظریه جعلی بودن این گونه روایات به جهت استبعاد از ثواب بسیار آن و همچنین نظریه برخی مبنی بر تخصیص این روایت، به موردی که شرایط سخت باشد، قابل دفاع نیست. **کلیدواژه‌ها:** رئان بن شیبب، عزاداری، گریه، امام حسین (ع)، بررسی صدوری، بررسی دلالی.

۱. استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی (seyedmasoudemrani@yahoo.com)

مقدمه

از روایات بسیاری که از ائمه اطهار نقل شده، آشکار می‌گردد، گریستن، گریاندن و خود را به گریه واداشتن، در سوگ اهل بیت، پاداش‌هایی عظیم دارد و مایه‌ی دستیابی به رحمت الهی، سعادت‌مندی، و دخول در بهشت جاویدان می‌شود. یکی از مهم‌ترین این احادیث، روایت ریّان بن شیبب از امام رضا(ع) است که بیان‌گر سخنان حضرت، پیرامون عظمت ماه محرم، حادثه عاشورا و فضل و ثواب گریه و عزاداری برای امام حسین(ع) است.

در این نوشتار بیان می‌داریم ضرورتی برای کشف وثاقت این روایت وجود ندارد، زیرا مفاد احادیث من بلغ در روایات عزاداری نیز قابل صدق است و از طرف دیگر روایات سوگواری، در حدّ تواتر اجمالی ذکر شده به گونه‌ای که مجال هیچ‌گونه انکاری در سندیت آن‌ها پیدا نمی‌شود. در نهایت به بیان وثاقت رجال این حدیث پرداخته و با ارائه و نقد دیدگاه‌های مختلف، پیرامون محتوای این حدیث، نظریه‌ی صحیح را بیان نموده‌ایم.

۱. بررسی سند و اعتبار روایت ریّان بن شیبب

۱.۱. بی‌نیازی این روایت از کشف وثاقت

بیش از بیان وثاقت و اعتبار این روایت، باید دید آیا ضرورتی برای کشف وثاقت این روایت وجود دارد یا خیر؟ برای پاسخ به این پرسش ذکر مقدمه‌ای لازم است. در مکتب شیعه، قاعده‌ی فقهی وجود دارد به نام قاعده «من بلغ»^۱ یا «تسامح در ادله‌ی سنن». پشتوانه‌ی اصلی این قاعده، احادیث معتبر^۲ و صحیحی است که از سوی

۱. دلیل مشهور شدن این قاعده به قاعده من بلغ به دلیل آغاز شدن بسیاری از این احادیث با عبارت «من بلغه...» است. به نمونه‌ای از این احادیث در اصول کافی اشاره می‌نماییم: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْزُوقٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) يَقُولُ مَنْ بَلَغَهُ ثَوَابٌ مِنَ اللَّهِ عَلَى عَمَلٍ فَعَمِلَ ذَلِكَ الْعَمَلِ التَّمَّاسَ ذَلِكَ الثَّوَابِ أَوْ تَبَّهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنِ الْحَدِيثُ كَمَا بَلَغَهُ؛ محمد بن مروان گوید: شنیدم امام صادق(ع) فرمود: کسی که ثواب بر عملی از خدا به او برسد و آن عمل را به امید آن ثواب انجام دهد، به او می‌دهند اگرچه حدیث چنان که به او رسیده نباشد. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۸۷، ح ۱)

۲. در زمینه احادیث «من بلغ» پنج روایت با مضمون تقریباً مشابه وجود دارد. که در روایت آن در کتاب

اکثر عالمان پذیرفته شده و کسی در اعتبار و صدور آن‌ها خدشه‌ای وارد ندانسته است، البته در تفسیر و تبیین مفاد آن‌ها وجوه گوناگونی بیان شده است (رک: باقری، ۱۳۸۲ ش، ش ۵: ۳۷).

محتوای اخبار من بلغ این است که چنان چه حدیثی که در بردارنده‌ی ثوابی برای انجام یا ترك عملی است به کسی برسد و او برای نیل به آن ثواب، به مقتضای حدیث عمل کند، پاداش آن به وی داده می‌شود، هر چند حدیث، آن گونه که نقل شده، نباشد (رک: کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲: ۸۷).

آقا بزرگ تهرانی، برخی نگاشته‌ها را در باب «تسامح در ادله سنن» بیان نموده که دانشمندانی چون میرزای قمی و شیخ انصاری، از مؤلفان این دسته رساله‌ها هستند. بنا به نظری، بسیاری از عالمان شیعه، از قبیل علامه حلی، شهید اول و شیخ بهایی بر اساس قاعده‌ی تسامح فتوا داده‌اند (آقا بزرگ تهرانی، ۱۹۸۳ م، ج ۴: ۱۷۳).

شیخ انصاری، در رساله «التسامح فی ادلة السنن» این گونه اظهار نظر نموده است: «وهذه الأخبار مع صحّة بعضها غنیة عن ملاحظة سندها لتعاضدها وتلقیها بالقبول بین الفحول»؛ نیازی به بررسی سندی این روایات نیست؛ چرا که این دسته از روایات یکدیگر را تقویت می‌نمایند، و از سوی دیگر همه بزرگان این روایات را پذیرفته‌اند. (انصاری، ۱۴۱۴ ق: ۱۴۳)

آیت الله خوئی، در مصباح الاصول درباره احادیث «من بلغ» می‌نویسد: «التکلم فی سند هذه الروایات غیر لازم اذ منها ما هو صحیح من حیث السند»؛ صحبت کردن پیرامون سند این روایات لازم نیست؛ زیرا در بین آن روایات، حدیث صحیح السند وجود دارد. (خوئی، ۱۳۷۶ ق، ج ۲: ۳۱۸)

از این احادیث می‌توان استفاده کرد که در محدوده سنن و مستحبات، سخت‌گیری

الکافی، یک روایت در ثواب الأعمال و دو روایت دیگر در المحاسن برقی آمده است. همچنین این روایات در کتاب اقبال الاعمال سید بن طاوس، عده الداعی ابن فهد حلی، وسائل الشیعة شیخ حر عاملی؛ و بحار الأنوار مجلسی؛ آمده است. سند برخی از این روایات بسیار نیکو است: راویان روایت در کافی، ثواب الاعمال و محاسن، همه از ثقات و بزرگان تشیع‌اند. (رک: باقری، ۱۳۸۲ ش، ش ۵: ۳۷)

سندی لازم نیست. البته این نکته قابل توجه است که مواردی که دروغ بودن و بدعت بودن عمل، ثابت باشد، قطعاً مشمول روایت نیست، و به این شکل این احادیث هرگز نمی‌تواند پشتوانه قبول روایات جعلی بشود.

شیخ بهایی، نوشته است: مورد تطبیق احادیث «من بلغ» جایی است که ظنّ به کذب نباشد گرچه ظنّ به صدق با توجه به احادیث من بلغ لازم نیست. (شیخ بهایی، ۱۳۷۴ ش: ۳۸۷)

بسیاری از عالمان شیعه، از قبیل علامه حلی، شهید اول، شیخ بهایی و همچنین اکثر اصولیون متأخر امامی در کتاب‌های خود، به احادیث «من بلغ» پرداخته و بر اساس آن فتوا داده‌اند. (رک: کاشف الغطاء، ۱۳۷۹ ش: ۴۳؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ ق، ۳۵۲؛ شیخ بهایی، ۱۳۷۴: ۳۸۸)

بنابر نتیجه‌گیری از احادیث «من بلغ» در موضوع عزاداری، سخت‌گیری سندی لازم نیست. لذا اگر شخصی با توجه به حدیث ریّان بن شبيب، به قصد قربت و رجا عزاداری کند، ثواب آن عمل به او می‌رسد ولو این‌که شخص، سند حدیث را بررسی نکرده و حدیث از غیر معصوم صادر شده باشد.

۲.۱. تواتر اجمالی روایات عزاداری و اعتبار آن

در روایات گسترده‌ای، مشاهده می‌نماییم امامان اهل بیت برای مصیبت‌های وارد شده بر خود، عزا به پا کرده و دعوت به برپایی سوگواری نیز نموده‌اند. به نظر نگارنده حتی اگر مجرای اخبار من بلغ را در موضوع عزاداری، قبول نداشته باشیم، باز هم از بررسی سند روایت «ریّان بن شبيب» بی‌نیازیم چرا که روایات پیرامون عزاداری بر معصومان، به ویژه خامس آل عبا (ع)، به حدّ تواتر اجمالی رسیده است.

تواتر در لغت از ریشه «وتر» به معنا پی در پی و پیوسته، یا یکی پس از دیگری است. (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۸: ۱۳۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۵: ۲۷۶) و در اصطلاح اهل حدیث، بیانگر گزارش زیاد یک خبر است، به صورتی که از طریق آن اطمینان به خبر حاصل شود. خبری که از این ویژگی برخوردار است، متواتر نامیده می‌شود، گویی این خبر پی در پی آمده است، یا متواتر خوانده می‌شود، به این معنا که پی در پی گزارش شده

است. (فضلی، ۱۴۱۴ق: ۷۱)

خبر متواتر در تعریفی دیگر، روایتی است که سلسله راویان آن تا معصوم (ع) در هر طبقه به تعدادی باشد که امکان توافق عمدی آن‌ها بر نسبت دادن دروغ به معصوم (ع) به طور عادی محال باشد و خبر آن‌ها موجب علم و یقین به مضمون حدیث گردد. (شهید ثانی، بی تا، ۶۲؛ سبحانی، ۱۴۱۲ق: ۳۶)

وقوع یقین در متواترات، از نظر همه دانشمندان و محدثان، مسلم است و به تعبیر شیخ طوسی، شک ورزیدن نسبت به حصول علم از طریق خبر متواتر مانند شک کردن سوفسطائیان درباره وجود جهان است. (طوسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۴۳: ۱)

بیشتر اندیشمندان، خبر متواتر را به لفظی و معنوی تقسیم کرده‌اند. در متواتر لفظی، گزارش‌گران مضمونی را در قالب یک لفظ گزارش می‌دهند، اما در متواتر معنوی یک مضمون در قالب کلام‌های مشابه با الفاظ مختلف بیان می‌شود. برای متواتر لفظی، به بخشی از حدیث غدیر و حدیث ثقلین مثال زده‌اند. (عتر، ۱۴۱۲ق: ۴۰۶) شجاعت حضرت علی (ع) نیز مثال بارز متواتر معنوی است. (میرزای قمی، ۱۳۷۸ش، ج ۱: ۴۲۶) توجه به این مطلب نیز ضروری است که دلالت خبر متواتر معنوی گاه تضمینی و گاه التزامی است. (همان: ۴۲۸)

در یک دسته بندی دیگر، خبر متواتر به دو قسم تواتر تفصیلی و اجمالی تقسیم می‌شود. متواتر تفصیلی، همان دو قسمی است که در تواتر لفظی و معنوی بیان شد. مراد از متواتر اجمالی آن است که گاه مجموعه‌ای از اخبار آحاد نقل می‌شود که با در نظر گرفتن شرایط گوناگون، علم اجمالی ایجاد می‌شود به این که به طور عادی نباید همه آن روایت‌ها دروغ باشد.

ظاهراً اول کسی که از این اصطلاح، استفاده نمود، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی است. وی در کتاب خود، حاشیه رسائل شیخ انصاری، در اثبات حجیت خبر واحد این اصطلاح را به کار برده و بیان می‌دارد: «چنان چه اشکال شود براستدلال به اخبار حجیت خبر واحد به این که این روایات خالی از تواتر لفظی و معنوی‌اند، در پاسخ می‌گویم این روایات تواتر اجمالی دارند، به این معنا که زیادی آن‌ها سبب قطع به صدور

یکی از آن‌ها می‌گردد و همین مقدار کافی است (آخوند خراسانی، بی تا: ۷۰). میرزای قمی، نیز به ارائه فرض‌های مختلف درباره تواتر معنوی پرداخته که به نظر می‌رسد برخی از آن فرض‌ها - مثل فرض سوم و پنجم - بر اصطلاح متواتر اجمالی قابل تطبیق است. (میرزای قمی، ۱۳۷۸ ش، ج ۱: ۴۲۶) نتیجه‌ی رجالی پذیرش اخبار متواتر این است که در این‌گونه احادیث، برخلاف سایر روایات، ویژگی‌های رایج، از جمله ضعف او، مانع از قبول آن نمی‌گردد و بنابراین ضعف سند برخی از روایات متواتر، اعتبار آن‌ها را مخدوش نمی‌کند. (قاسمی، ۱۴۲۲ق: ۱۵۱).

آیت الله ابوطالب تجلیل، در مصاحبه‌ای روش رجالی استاد خود، علامه سید محمد حسین بروجردی را این‌گونه بیان می‌دارد: «علامه بروجردی، برخلاف آنچه فعلا در میان فقها معمول شده است که روایات را می‌آورند و جرح و تعدیل کرده و برخی را پذیرفته و بعضی را رد می‌کنند، سبک خاصی در استنباط داشتند. ایشان به همه روایات نظر می‌کردند و بیشتر بر این نکته تاکید می‌نمودند که درباره یک مطلب، چندین حدیث وجود دارد. تعدد احادیث نسبت به مطلبی، موجب اعتماد می‌شود. گاهی روایات به حد تواتر می‌رسد که افاده قطع می‌کند و زمانی به حد تواتر نمی‌رسد، بلکه موجب وثوق می‌شود که معیار در حجیت خبر ثقه هم، همان وثوق است. وثوق از هر جا که حاصل شود حجیت دارد. تعدد و کثرت نقل حدیث به تنهایی افاده وثوق می‌کند. لذا سبک ایشان این بود که در هر مساله‌ای روایات را شمارش می‌کردند و بعد از آن روایات را به همدیگر ارجاع می‌دادند». (صافی گلپایگانی، ۱۳۷۳ ش، ش ۱: ۲۱۳) آیت الله ابوطالب در ادامه، اقسام تواتر^۱ را از دیدگاه علامه بروجردی، نقل نموده و در تعریف قسم چهارم آن

۱. اقسام تواتر به نقل از آیت الله بروجردی: یکی از آنها تواتر لفظی است. تواتر لفظی، تواتری است که یک لفظ معینی از امام (ع) در یک جلسه صادر شده باشد؛ مثلاً در فلان روز و فلان ساعت در محل غدیر خم رسول خدا (ص) پیش جماعتی حدیث غدیر را افاده فرمود. این یک قسم تواتر است. نوع دیگر تواتر، باز تواتر لفظی است یک لفظ معینی را متواتراً نقل می‌کنیم اما نه در یک جلسه، آن چه از روایات اهل سنت به دست آورده‌ام حضرت رسول (ص) حدیث ثقلین را سه بار در اماکن مختلف با فاصله‌های زمانی فرموده است. آخرین بار زمانی بود که می‌خواست با امت وداع کند. برای آخرین بار به مسجد تشریف بردند آن جا حدیث ثقلین را باز تکرار فرمودند: این هم یک سنخ تواتر است، که صدور این حدیث را ولوبه طور اجمال از

بیان می‌دارد: «قسم چهارم، تواتر اجمالی آن است که همه این‌ها یک معنا هم نیستند و هر کدام معنایی دارند ولیکن وقتی همه این‌ها را کنار هم می‌گذاریم یقین حاصل می‌گردد که بعضی از این‌ها از امام صادر گردیده است و آن مقدار مشترکشان به تواتر نه خصوصیاتش ثابت می‌شود. این سنخ از تواتر را زیاد داریم». (همان)

با توجه به مطالب بیان شده، شایسته است بدانیم در کتاب شریف «کامل الزیارات»، ده باب (ابن قولویه قمی، ۱۳۵۶ق: ۸۰، ۸۳، ۸۸، ۹۳، ۹۹، ۱۰۴، ۱۰۷ و ۱۰۸)، در کتاب «عوامل العلوم»، بیست و یک باب (بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳ق: ۴۵۵، ۴۶۶، ۴۷۲، ۴۷۴، ۴۸۱، ۴۸۸، ۴۹۶، ۴۸۹، ۴۹۹، ۵۰۳، ۵۰۵، ۵۱۰، ۵۳۶، ۵۲۵، ۵۴۳)، در کتاب «وسائل الشیعه»، دو باب (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴: ۵۰۲ و ۵۹۴)، کتاب «مستدرک الوسائل» دو باب (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰: ۳۱۲، ۳۸۶)، کتاب «جامع احادیث الشیعه»، چهار باب (بروجردی، ۱۳۸۶ش، ج ۱۲: ۴۵۷، ۵۶۱، ۵۶۴)، مربوط به عزاداری امام حسین (ع) بوده و هر باب آن، حاوی چندین روایت است. به عنوان نمونه باب سی و چهارم از جلد چهل و چهارم کتاب شریف «بحار الانوار» با عنوان «ثواب البكاء علی مصیبت و مصائب سائر الأئمة و فیه أدب المأتم یوم عاشوراء»، حاوی ۳۸ حدیث است که فقط در بیان ثواب و فضیلت عزاداری است (رک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴: ۲۷۸، ج ۴۵: ۲۰۱، ۲۲۰، ۲۳۳، ۲۴۲).

همچنین در پایان نامه‌ای که بوسیله آقای محمدعلی همتی، به نگارش درآمده، احادیث گریه بر امام حسین (ع) از کتاب بحار الانوار باب ۴۱ جلد ۴۵ بررسی سندی و دلائلی شده است که از مجموع ۵۸ حدیث، تعداد ۳۶ حدیث مسند و ۵ حدیث مرسل است. از مجموعه ۱۳۹ نفر راوی ۸۱ نفر موثق و ۴۶ نفر مجهول و ۵ نفر عالی و ۴ نفر مهمل است. (همتی، ۱۳۷۹ش، ۴۵) محققان و کارشناسان روایت و حدیث، به خوبی

حضرت رسول (ص) ثابت می‌کند. به طور مسلم در یکی از این سه بار این مطلب را فرموده است. قسم سوم، تواتر معنوی است. تواتر معنوی این است که یک حکم را متواترانه از یک امام، بلکه از امامان مختلف نقل می‌کنند. این حکم در جلسات و تواریخ و عبارات و الفاظ مختلف نقل می‌گردد. ولی وقتی همه این‌ها را در کنار هم می‌گذاریم اصل صدور مطلب از معصوم (ع) قطعی می‌شود. قسم چهارم تواتر اجمالی است (رک: صافی گلپایگانی، ۱۳۷۳، ش: ۱: ۲۱۳).

می‌دانند که این روایات چنان گسترده است که جای هیچ‌گونه انکاری ندارد. اینک به عنوان تأکید بیشتر، تصریح برخی دانشمندان شیعه، پیرامون تواتر این روایات، ذکر می‌گردد:

۱. میرزا ابوالفضل طهرانی (متوفی ۱۳۱۶ق)

اخبار متواتر وارد شده در استحباب بکاء بر سید الشهداء (ع) و تذکر مصاب او و ابکاء - گریاندن - بلکه تباهی یعنی گریه به خود بستن و به جهت اظهار حزن به صورت باکی در آمدن. (طهرانی، ۱۴۲۹ق: ۴۸۳)

۲. خاتم‌المحدثین حاج شیخ عباس قمی (متوفی ۱۳۵۹ق)

مخفی نماند که آن چه متعارف است به حمد الله در بلاد شیعه از اقامه تعزیه و ماتم جناب سید الشهداء (ع) و اجتماع در مجالس و نشر اعلام و نصب خيام و تعطیل اسواق در روز عاشورا و راه افتادن دسته و نوحه‌گری و مرثیه خواندن و بکاء و ابکاء و غیر این‌ها از آن چه در شرع مطهر نهی از آن نشده و محذوری ندارد، از عبادات مشروع و راجح است و ثواب‌های جلیل و اجرهای جمیل دارد. این مطلب از غایت وضوح، محتاج به دلیل نیست و برمتتبع خبیر و ناقد بصیر اخبار متواتر وارد شده بر استحباب بکاء بر آن حضرت (ع) و تذکر مصائب او مکشوف است (قمی، ۱۳۷۹ ش، ج ۲: ۱۰۵۹).

۳. علامه سید عبدالحسین شرف‌الدین (متوفی ۱۳۷۷ق)

وی پس از نقل برخی روایات عزاداری می‌فرماید: روایات صحیح دیگری که تواتر معنوی دارد در این زمینه به ما رسیده که دلالت بر رجحان و استحباب عزاداری سیدالشهداء (ع) دارد. (شرف‌الدین، ۱۹۸۱م: ۸۵)

۴. مرجع عالیقدر آیت الله صافی گلپایگانی

ایشان با تعجب از کسانی که درباره استحباب شعائر حسینی، عزاداری، گریه کردن و مانند آن استفتا می‌کنند، با اشاره به تالیفات مستقل، در این زمینه می‌نویسد: شما کمتر موضوعی پیدا می‌کنید که این همه روایت درباره آن وارد شده باشد؛ این‌ها روایاتی است که از زمان اهل بیت، تا حال راویان مورد اطمینان و رجال علم حدیث در همه‌ی قرن‌ها،

نسلی پس از نسل‌های دیگر همه آن را نقل کرده‌اند. این روایات از حدّ تواتر هم افزون است، گذشته از آن که از طریق اهل تسنن نیز نقل شده است. (صدری، ۱۳۹۰: ۸۷) علمای اهل سنت نیز در کتاب‌های خود، برخی روایات عزاداری را معتبر دانسته و آن را نقل کرده‌اند. (رک: حاکم نیشابوری، بی‌تا، ج ۳: ۱۷۶-ج ۴، ۴۶۴؛ متقی هندی، ۱۱۴۰۹ق، ج ۱۲: ۱۲۳؛ خوارزمی، ۱۳۶۷ق، ج ۱: ۸۸ و ۱۵۹ و ۱۶۲ و ۱۶۷؛ ابن حجر مکی، ۱۹۶۵: م ۱۹۲ و ۱۹۳)

۳.۱. واکاوی سند حدیث ریان بن شیب

سند روایت: روی الشیخ الصدوق فی عیون اخبار الرضا(ع) و الامالی عن استاذہ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ مَا جِلَوِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ اِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ شَيْبٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الرَّضَا(ع)... این روایت در اقبال الاعمال (ابن طاووس، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۵۴۵)، وسائل الشیعه (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴: ۵۰۲)، بحار الانوار (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴: ۲۸۶) و عوالم العلوم (بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳ق، ۱۷: ۵۳۹) نیز نقل شده است. اینک وثاقت رجال سند حدیث را مورد واکاوی قرار می‌دهیم:

۱. ثافت شیخ صدوق:

شخصیت برجسته شیخ، آن چنان است که دانشمندان معروف اسلامی - اعم از شیعه و سنی - هر جا به نام وی رسیده‌اند، زبان به مدح او گشوده و او را به بزرگی و با لقب‌های بلند و عبارت‌های پرمعنا نام برده‌اند.

شیخ طوسی، در کتاب رجال و فهرست نوشته است: «صادق، بزرگوار و حافظ احادیث، ناقد اخبار و نسبت به رجال دانا بود. در بین دانشمندان قم شخصیتی به قدرت حافظه و زیادی دانش او یافت نشده است». (الطوسی، ۱۴۱۷ق، ۲۳۷، الرقم ۷۱۰؛ همو، ۱۴۱۵ق، ۴۳۹، الرقم ۶۲۷۵) نجاشی نوشته است: "صدوق، شیخ و فقیه ما، چهره معروف شیعیان در خراسان بود. در سال ۳۵۵ در سن جوانی به بغداد سفر کرد و بزرگان آن جا از محضر او استفاده بردند." (النجاشی، ۱۴۱۶ق، ۳۸۹، الرقم ۱۰۴۹)

محمد بن ادریس، نیز در کتاب «سرائر» آورده است: "دانشمندی بزرگوار و مورد

اطمینان، متخصص اخبار، ناقد آثار، عالم به رجال و حافظ بزرگ حدیث بود، او استاد پیشوای ما شیخ محمد بن نعمان، است. " (ابن بابویه، ۱۳۶۱ ش، مقدمه؛ به نقل از قمی، ۱۳۸۸ ش، ج ۲: ۲۲) سید ابن طاووس، او را این‌گونه توصیف کرده است: «شیخ ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه، کسی که دانش و درست کاری او مورد اتفاق و در گفتار مورد اطمینان کامل است. (همان) و شیخ اسد الله شوشتری، در کتاب مقابس الانوار آورده است: «صدوق، رئیس محدثین، زنده کننده اساس دین، دارنده فضائل و مکارم او و برادرش به دعای امام عسکری (ع) و ولی عصر (ع) به دنیا آمده اند. (همان)

علامه مامقانی، در کتاب تنقیح المقال نگاشته است: «محمد بن علی بن بابویه، مردم از فقاہت او و فقہا از احادیث او بهره جسته اند و دانشمندان از او یاد کرده و بر او درود فرستاده اند.» (مامقانی، ۱۳۹۲ ش، ج ۳: ۱۵۳) این توصیف‌ها اختصاص به عالمان شیعه ندارد، بلکه اندیشمندان اهل سنت نیز زبان به مدح او گشوده اند که در این مختصر تنها به یک نمونه از آن اشاره می‌کنیم؛ خیرالدین زرکلی در کتاب معروف «الاعلام» می‌نویسد: «محمد بن علی بن حسین، معروف به شیخ صدوق، مانند او در بین اندیشمندان قم یافت نشده است. در ری اقامت داشت و در منطقه شرق و خراسان مقام بزرگی داشت در شهرری وفات کرد و در همان جا به خاک سپرده شد و حدود ۳۰۰ کتاب، تالیف کرده است.» (زرکلی، ۱۳۸۹ ق، ج ۶: ۲۷۴)

۲. وثاقت «محمد بن علی، ماجیلوئی»

در کتاب‌های رجال دو شخص به ماجیلوئی معروفند اولی: «محمد بن عبیدالله بن عمران البرقی» و دومی: «محمد بن علی بن محمد بن عبیدالله بن عمران البرقی». در واقع اولی، عموی دومی است. (خویی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱۷: ۵۵)

نجاشی، ماجیلوئی اول-عمو- را با لقب «بُندار» و با صفات بزرگ اصحاب قمیین، ثقه، عالم و فقیه تعریف می‌نماید. (النجاشی، ۱۴۱۶ ق، ۳۵۳: ۹۴۷) اما ماجیلوئی دوم - برادرزاده - در کتب رجال، توثیق صریحی نسبت به عمو ندارد. لکن می‌توان از این‌که جزء مشایخ صدوق، بوده بر وثاقت او استدلال کرد، کما این‌که آیت الله خویی، نیز به این مطلب اشاره فرموده و بیان داشته که صدوق، از وی کثیرالنقل است. (خویی، ۱۴۱۰ ق،

ج ۱۷: ۵۵)

آیت الله شبیری زنجانی درباره وی فرموده است: «صحت روایات محمد بن علی ماجیلویه، جای تردید نیست، به ویژه با توجه به این که وی از مشایخ عمده‌ی صدو بوده و در طریق وی به کتب و روایات بسیاری از راویان واقع است، مهم ترین استاد صدوق، پدرش و پس از وی ابن ولید بوده و از این دو که بگذریم نوبت به امثال محمد بن علی ماجیلویه می‌رسد، پس در وثاقت وی تردید نیست». (رک: دروس خارج فقه؛ النکاح، درس ۳۳۱ به نقل از سایت رسمی ایشان)

۳. وثاقت «علی بن ابراهیم الهاشمی»

نجاشی، در رجال وی را ثقه، ثبت، معتمد، صحیح المذهب و... معرفی نموده است. (النجاشی، ۱۴۱۶ق: ۲۶۰، الرقم ۶۸۰) علامه حلی و ابن داود، نیز از تعابیر نجاشی برای او استفاده نموده‌اند. (ابن داود، ۱۳۹۲ق: ۲۳۷؛ الحلی، ۱۴۱۷ق: ۱۰۰) آیت الله خویی، نیز وی را از مشایخ کلینی، دانسته و برخی از روایاتش را در کتاب کافی ذکر می‌نماید (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۱: ۲۱۳).

۴. وثاقت «ابراهیم بن هاشم القمی»

نجاشی، در رجال از قول ابو عمر کشی، نقل می‌کند: «وی از اصحاب حضرت رضا (ع) و شاگرد یونس بن عبدالرحمن بوده و اصحاب شیعه در مورد وی گویند که او اولین کسی بود که حدیث کوفیین را در قم نشر داد». (النجاشی، ۱۴۱۶ق: ۱۶، الرقم ۱۸) بسیاری از عالمان و بزرگان او را موثق دانسته‌اند و به عدالت او تصریح نموده‌اند. برخی از عالمان متقدم اسلام، بدان جهت که کلام صریحی در مدح او به دستشان نرسیده است، حدیث او را حسن^۱ خوانده‌اند. سید بن طاووس، در روایتی که در سندش ابراهیم است، می‌فرماید: «وَرَوَاتُ الْحَدِيثِ ثِقَاتٌ بِالِاتِّفَاقِ؛ و راویان این حدیث، همگی از موثقیین هستند» (ابن طاووس، ۱۳۷۷ش: ۱۵۸).

۱. حسن؛ روایتی است که واجد تمام شرائط روایت صحیح است به استثنای آن که در میان سلسله راویان نسبت به يك، یا چند راوی در منابع رجالی تصریح به عدالت نشده و تنها به مدح و ستایش او اکتفا شده باشد.

ابن قولویه، در اسناد کتاب «کامل الزیارات»، وثاقت تمام کسانی را که راوی احادیث این کتابند و از جمله آن‌ها ابراهیم است، گواهی می‌دهد. (خوبی، ۱۴۱۰ق، ج: ۱، ۳۱۷) علامه حلی، در این مورد می‌نگارد: «من هیچ‌یک از اصحاب را نیافتم که او را مذمت کرده باشد و نیز کسی که به عدالت او تصریح کرده باشد. روایات او بسیار است و ارجح قبول آن است». (الحلی، ۱۴۱۷ق: ۱۳۸).

شهید ثانی حدیث ابراهیم را از بالاترین و بهترین مراتب «حسن» می‌داند و طریق روایی او را از بهترین راه‌ها می‌شناسد. (شهید ثانی، ۱۴۳۰ق: ۵۰) از شیخ بهایی، بیان شده که وی از پدر بزرگوارش، نقل کرد که می‌گفته است: «من از آن شرم دارم که حدیث ابراهیم را صحیح ندانم». (مامقانی، ۱۳۹۲ش، ج: ۱، ۴۰) از عبارات محقق اردبیلی و محقق بحرانی نیز برمی‌آید که ابراهیم را از زمره موثقین می‌دانسته‌اند. (آقاجانی، تابستان ۱۳۸۰، ش: ۱۴: ۱۲۷) علامه مجلسی، نیز روایات او را حسن اما در مرتبه صحیح، معرفی می‌کند. (همان)

علامه بحر العلوم، می‌فرماید: «قول صحیح‌تر نزد من آن است که او ثقه و حدیثش صحیح است». (بحر العلوم، ۱۳۶۳ق، ج: ۱، ۴۶۲) مرحوم سید داماد، پس از نقل روایات، قول ابراهیم را از دیدگاه علمای پیشین، نزدیک و تالی درجه‌ی صحت می‌داند. (همان: ۴۵۱) آن‌چه گذشت، معانی بلندی بود که از سوی عالمان شیعی در وصف شخصیت و وثاقت او نگاشته شده است. به نظر نگارنده، با مراجعه به کتاب‌های رجال می‌توان شواهد بسیاری بر صحت روایات و وثاقت ابراهیم بن هاشم به دست آورد، آن شواهد عبارت‌اند از:

الف) فرزند بزرگوار ابراهیم در خطبه تفسیر گوید: «و نحن ذاکرون و مخبرون بما انتهی الینا و رواه مشایخنا و ثقاتنا عن الذین فرض الله طاعتهم و اوجب ولایتهم؛ ما و مشایخ و ثقات ما، ذکر می‌نماییم، آن‌چه را که به ما رسیده است، از کسانی که خداوند اطاعت و ولایت آن‌ها - اهل بیت - را بر ما واجب ساخته است، آن را روایت کرده‌اند». قابل توجه است که بیش‌ترین روایات او از پدرش ابراهیم است که در ابتدای کتاب خویش، به وثاقت مشایخ اسناد کتاب، اذعان می‌نماید (رک: بحر العلوم، ۱۳۶۳ق، ج: ۱، ۴۶۳؛

مامقانی، ۱۳۹۲ ش، ج: ۱، ۴۱).

ب) بسیاری از علمای پس از علامه حلّی، - متأخرین - وی را توثیق نموده‌اند. عدم توثیق قاطع علمای قبل از علامه؛ - متقدمین - به علت دست نیافتن به اسباب توثیق بوده است (خویی، ۱۴۱۰ ق، ج: ۱، ۳۱۷).

ج) روایات ابراهیم در موارد متعددی از جانب فقهای بزرگ شیعه، همانند شهید اول، شهید ثانی و علامه حلّی، به «صحت» توصیف یافته است (بحرالعلوم، ۱۳۶۳ ق، ج: ۱).
د) رجالیون شیعه بر قبول روایات ابراهیم بن هاشم، متفق هستند، با آن که در حجیت حدیث «حسن» آرای مختلفی ابراز نموده‌اند. این، وجه جمعی است بر اعتبار و شایستگی او که با وجود توصیف روایاتش به «حسن» از سوی متقدمین، در قبول روایاتش درنگ نکرده‌اند. (همان)

ه) اصحاب و عالمان بزرگ شیعه، از قبیل کَشّی، نجاشی و شیخ طوسی، در شرح حال این راوی فرهیخته نگاشته‌اند: «آنکه اول من نشر احادیث الکوفیین بقم»؛ «او اولین کسی بود که حدیث کوفیین را در قم نشر داد». این خود دلیل مستقلی است بر وثاقت ابراهیم، چه، حوزه قم که در پذیرش روایات شیوه سخت‌گیرانه‌ای داشته است، نمی‌توانسته نسبت به روایات ابراهیم و انتشار آن‌ها بی‌تفاوت باشد. از این جهت عدم رد شدن او از جانب بزرگان قم، دلیل بر نهایت وثاقت اوست (مامقانی، ۱۳۹۲ ش، ج: ۱، ۴۱).
آیت الله خویی، بعد از ذکر برخی دلایل فوق، می‌نویسد: در وثاقت ابراهیم بن هاشم، هیچ شک و تردیدی سزاوار نیست. در بسیاری از ابواب فقهی و اخلاقی، از او حدیث نقل شده است و کم‌تر بابی است که از روایات او خالی باشد. وی متجاوز از ۶۴۰۰ حدیث روایت کرده و مشایخ و استادان او را در حدود ۱۶۰ نفر ذکر نموده‌اند. این مطالب، بر مقام شامخ و موقعیت سترگ او می‌افزاید. (خویی، ۱۴۱۰ ق، ج: ۱، ۳۱۸) با توجه به مطالب ذکر شده، نتیجه می‌گیریم شأن ابراهیم بن هاشم، بزرگ‌تر از آن است که در وثاقت او شک و تردید روا باشد.

۵. وثاقت «ریّان بن شیبب»

ریّان بن شیبب، از محدثان مورد وثوق شیعه و از اصحاب امام رضا (ع) و امام

جواد(ع) است. وی به گفته نجاشی، دایی «معتصم» - خلیفه‌ی بنی عباس - بوده که خواهرش «مارده» - از کنیزان هارون و مادر معتصم - بوده است. (النجاشی، ۱۳۶۵ش: ۱۶۵) برخی نیز مانند مسعودی در اثبات الوصیه وی را دایی مأمون ذکر کرده‌اند (مسعودی، ۱۳۸۴ش: ۲۲۳).

ابن شیبب، در شهرقم اقامت کرد و محدثان آن شهر از او روایت نقل کرده‌اند. او از حضرت رضا(ع) روایاتی را - از قبیل مسائل صباح بن نصر هندی - نقل و جمع نموده است (النجاشی، ۱۳۶۵ش: ۱۶۵؛ خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۹: ۲۱۶).

کشی، در رجالش (الطوسی، ۱۴۰۴ق: ۶۰۹)، علامه حلی، در خلاصه الاقوال (الحلی، ۱۴۱۷ق: ۷۱) و ابن داوود، در رجال خود (ابن داود، ۱۳۹۲ق: ۱۵۴) وی را توثیق کرده‌اند. ابراهیم بن هاشم، پدر علی بن ابراهیم قمی، صاحب کتاب تفسیر قمی از او روایت نقل کرده است. (رک: الطوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۹: ۲۰۱) او هم چنین از یونس بن عبدالرحمان، نقل روایت نموده است. (رک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۸۰).

با توجه به وثاقت تمامی رجال مذکور در سند این حدیث و امامی بودن آن‌ها، و عدم تصریح خاص به وثاقت ابراهیم بن هاشم قمی، می‌توان به این حدیث اعتماد کرده و نام «حسن» را از اقسام چهارگانه حدیث^۱ بر آن اطلاق کرد. البته شواهد دیگری هم وجود دارد

۱. قدما به استناد قراین همراه خبر، روایات را به دو دسته صحیح و ضعیف، یا مقبول و مردود تقسیم می‌کردند، اما نخستین بار علامه حسن بن مطهر حلی (م ۶۷۷)، یا سید بن طاووس (م ۶۷۳) - که در حقیقت ناظر به دوره متأخرین است - احادیث را به چهار دسته صحیح، حسن، موثق و ضعیف تقسیم کردند. (رک: مامقانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ۱۳۷) شیخ بهاء‌الدین عاملی در این باره می‌گوید: این اصطلاح تقسیم رباعی احادیث میان قدما - چنان که با بررسی گفتار آنان هویدا است - شناخته شده نبوده و میان آنان چنین متعارف بود که صحیح را بر هر حدیثی اطلاق می‌کردند، که از نظر آنان اقتضای اعتماد داشت، یا همراه با قرآنی بود که باعث اطمینان و اعتماد به آن می‌شد. (شیخ بهایی، ۱۳۷۲ش: ۳) توجه قدما بیشتر به متن روایات بوده و بر اساس موافقت آن‌ها با کتاب، سنت، عقل و... روایت را صحیح می‌دانستند، حتی اگر در سند روایات ضعف وجود داشته باشد و در صورتی که روایتی فاقد این قراین می‌بود ضعیف و مردود تلقی می‌شد. اما چون در دوران متأخرین، همه یا بخشی از این قراین از دست رفت، آنان به جای توجه به متن، به سند روایات روی آوردند و با توجه به برخورداری راویان از صفت عدالت، وثاقت، و امامی بودن، روایات را به چهار دسته تقسیم کردند که به تعریف آنها می‌پردازیم: ۱- صحیح؛ روایتی است که سند آن بوسیله راویان عادل و امامی در تمام طبقات به معصوم متعصل باشد. ۲- حسن؛ روایتی است که واجد

که این حدیث را در مرتبه صحیح قرار می‌دهد که با ذکر مقدمه‌ای، آن را بیان می‌داریم. قدما در اعتماد به روایات، فقط به سند آن نگاه نمی‌کردند، بلکه برخی قرائن را جهت اطمینان از صحت حدیث به کار می‌بردند، لذا اگر در کتاب‌های آنان به روایان ضعیفی برمی‌خوریم که از آنان روایت کرده‌اند، اشکالی بشرآنان نیست، زیرا به صحت روایت اعتماد داشته‌اند. این مطلب همان وثوق صدوری^۱ است که قدما و محدثان بزرگ به این روش پایبند بوده‌اند. (جزائری، ۱۴۱۶ق، ج ۴: ۳۶۳).

قراین و شواهدی که قائلان به وثوق صدوری (به خصوص قدما) در جهت اثبات صدور یک روایت از معصوم (ع) از آن استفاده می‌کنند عبارتند از:

الف) وجود روایت در یکی از اصول اربعه‌مأه؛

ب) ذکر یک حدیث در یک اصل به چند سند یا در دو یا چند اصل به یک سند؛

ج) وجود روایت در کتاب‌هایی که برامان، عرضه شده است؛

د) وجود حدیث در یکی از کتاب‌های مشهور اصحاب ائمه، که انتساب آن کتاب به نویسنده واضح است؛

ه) نقل روایت بوسیله اصحاب جلیل‌القدر و اصحاب اجماع (ربانی، ۱۳۸۰ش: ۹۳)؛

تمام شرایط روایت صحیح است به استثنای آن که در میان سلسله روایان نسبت به یک، یا چند راوی در منابع رجالی تصریح به عدالت نشده و تنها به مدح و ستایش او اکتفا شده باشد. ۳- مؤثق؛ روایتی است که به رغم برخورداری از اتصال سند به معصوم و نیز عدالت یا وثاقت روایان در تمام طبقات، یک یا چند راوی آن، غیر امامی باشند. در حقیقت روایان چنین حدیثی در حوزه اخلاق عاری از نقص هستند، اما در حوزه عقیده دچار فسادند. براساس این اصطلاح، کلیه روایاتی که روایان اهل سنت، یا شیعیان غیر امامی نقل کرده باشند مؤثق خواهند بود. ۴- ضعیف؛ حدیثی خواهد بود که هیچ کدام از این تعاریف بر او صادق نباشد. به عبارت دیگر حدیثی که فاقد اتصال سند، یا روایان آن فاقد صفت عدالت، یا وثاقت باشند، ضعیف خواهد بود. (مامقانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ۱۷۸).

۱. اگر از صادر شدن یک روایت و حدیث از معصومین اطمینان پیدا کنیم می‌گوییم نسبت به آن حدیث وثوق صدوری حاصل شده است. این اطمینان می‌تواند از راه سند حدیث (به طور جداگانه) یا قراین دیگر (جداگانه یا به کمک سند حدیث) حاصل شود. اگر از صحت سند یک حدیث، اطمینان حاصل شود، گفته می‌شود وثوق سندی نسبت به آن حاصل شده است. در اصطلاح حدیث شناسی از این دو - به ترتیب - به وثوق خبری (وثوق و اطمینان به خبر) و وثوق مخبری (اطمینان از وثاقت افراد موجود در سند) نیز یاد می‌شود. (رک: جزائری، ۱۴۱۶ق، ج ۴: ۳۶۳).

و) استناد فقها و محدثان به یک خبر (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۲۱۵).
با توجه به مطالب ذکر شده، یکی از شواهدی که بر قبول روایت دلالت می‌کند، وجود حدیث در یکی از کتاب‌های مشهور اصحاب ائمه است که انتساب آن کتاب به نویسنده واضح باشد.

اکنون با مراجعه به رجال نجاشی و فهرست شیخ می‌یابیم که این دو بزرگوار، از کتاب‌های ابراهیم بن هاشم، کتاب «النوادر» را ذکر کرده‌اند، که جزء کتاب‌های مشهور نزد قداما بوده است. همان طور که پسر ابراهیم بن هاشم نیز این کتاب را به پدرش نسبت داده است (النجاشی، ۱۴۱۶ق: ۲۶۰، الرقم ۶۸۰؛ الطوسی، ۱۴۱۷ق: ۱۵۲، الرقم ۳۸۰).

ابراهیم بن هاشم این حدیث را از ریان بن شیبب شنیده و در کتابش النوادر درج کرده است. سپس پسرش علی بن ابراهیم این کتاب را از پدرش متحمل شده کما این‌که ماجیلویه هم این کتاب را از استادش علی بن ابراهیم اخذ کرده است. در نتیجه مشخص می‌شود که نزد ماجیلویه نسخه‌ای از کتاب النوادر ابراهیم بن هاشم بوده که همان نسخه‌ی علی بن ابراهیم بوده است. وقتی به آثار حدیثی شیخ صدوق مراجعه می‌کنیم در می‌یابیم بیش از چهل روایت را از ماجیلویه، علی بن ابراهیم از پدرش نقل می‌نماید و اعتماد صدوق بر ماجیلویه از این باب بوده است که او تنها پل ارتباط صدوق با کتاب مشهور النوادر بوده است و شیخ صدوق این کتاب را از ماجیلویه اخذ کرده و به آن اعتماد داشته و از آن احادیث بسیاری را نقل نموده است.

همچنین این روایت نزد فقها و اهل حدیث مشهور بوده چنان‌که آیت الله وحید خراسانی در سخنرانی روز سوم دی ماه سال ۱۳۸۷ شمسی به شهرت متن و صحت سند این حدیث اشاره و اذعان نموده‌اند. (رک: سایت رسمی ایشان در تاریخ اول محرم ۱۴۳۰ق).

۲. بررسی محتوای حدیث ریان بن شیبب

با توجه به گستردگی روایت، متن آن را به چند فقره تقسیم کرده، همراه با ترجمه و شرح ذکر می‌نماییم:

۱. « دَخَلْتُ عَلَى الرِّضَا (ع) فِي أَوَّلِ يَوْمٍ مِنَ الْمُحَرَّمِ فَقَالَ يَا ابْنَ شَيْبِ أَصَائِمٌ أَنْتَ قُلْتَ لَا فَقَالَ إِنَّ هَذَا الْيَوْمَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي دَعَا فِيهِ زَكَرِيَّا (ع) رَبَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَقَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ فَاسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ وَأَمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَنَادَتْ زَكَرِيَّا وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى فَمَنْ صَامَ هَذَا الْيَوْمَ ثُمَّ دَعَا اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ كَمَا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَزَكَرِيَّا.

« ریان بن شیبب گوید: در اولین روز محرم خدمت امام رضا (ع) رسیدم، حضرت فرمودند: آیا روزه هستی؟ عرض کردم: خیر، فرمود: امروز، روزی است که زکریا (ع) حق تعالی را خواند و گفت: «رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ» - پروردگارا! فرزندی پاک به من مرحمت فرما، همانا تو دعای بندگان را می شنوی - (آل عمران: ۳۸) و خداوند دعای او را مستجاب کرد و به ملائکه دستور داد که به زکریا (ع) - که در محراب در حال نماز بود - بگویند که خدا به تو یحیی (ع) را مژده می دهد، پس هر کس این روز را روزه بدارد و سپس دعا کند، خداوند همان طور که دعای زکریا (ع) را مستجاب کرد، دعای او را نیز مستجاب می کند.»

ماه مُحَرَّم یا محرم الحرام نخستین ماه تقویم اسلامی - هجری قمری - است. در روایات مشاهده می نمایم معصومان به عنوان اولین روز از سال قمری،، علاوه بر تشویق به انجام نماز و آداب خاصی از قبیل روزه، رخدادهای مختلف این ماه را نیز متذکر شده اند، عروج ادریس (ع) به آسمان، استجاب دعا زکریا (ع)، عبور موسی (ع) از دریا و غرق شدن فرعونیان در نیل و عذاب اصحاب فیل از وقایعی است که طبق بیان اهل بیت در ماه محرم رخ داده است.

۲. ثُمَّ قَالَ يَا ابْنَ شَيْبِ إِنَّ الْمُحَرَّمِ هُوَ الشَّهْرُ الَّذِي كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ يَحْرِمُونَ فِيهِ الظُّلْمَ وَالْقِتَالَ لِحُرْمَتِهِ فَمَا عَرَفْتَ هَذِهِ الْأُمَّةُ حُرْمَةَ شَهْرِهَا وَلَا حُرْمَةَ نَبِيِّهَا لَقَدْ قَتَلُوا فِي هَذَا الشَّهْرِ ذُرِّيَّتَهُ وَ سَبُّوا نِسَاءَهُ وَ انْتَهَبُوا ثَقْلَهُ فَلَا غَفْرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ أَبَدًا.

«سپس فرمود: ای ابن شیبب! محرم ماهی است که اهل جاهلیت به احترام آن ظلم و جنگ را حرام کرده بودند، ولی این امت، احترام آن و احترام پیغمبر خود را حفظ نکردند؛ در این ماه اولاد او را کشتند و زنانش را اسیر کردند و وسایلش را غارت نمودند، خداوند

هرگز این کارشان را نبخشند!»

وجه تسمیه این ماه، به محرم نیز از این جهت است که به اعتقاد مسلمانان، جنگ و خونریزی در این ماه حرام است. همان گونه که پیش از ظهور اسلام، در دوران جاهلیت، نیز جنگ و خونریزی در این ماه حرام بوده است و پیامبرگرامی اسلام (ص) نیز این حرمت را تأیید کرده‌اند. با این همه تأکید، متأسفانه بنی‌امیه نگذاشتند آغاز سال قمری برای مسلمانان روزهای خوش و شادی باشد. عظیم‌ترین مصیبت عالم به دست بنی‌امیه با آغاز سال رقم خورد و با کشته شدن حضرت سیدالشهدا (ع) و اصحاب با وفایش سال نوبی مسلمانان با اشک و غم توأم گردید.

۳. يَا ابْنَ شَبِيبٍ اِنْ كُنْتَ بَاكِيًا لِشَيْءٍ فَاَبْكِ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) فَانَّهُ ذُبِحَ كَمَا يُذْبَحُ الْكَبْشُ وَقُتِلَ مَعَهُ مِنْ اَهْلِ بَيْتِهِ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ رَجُلًا مَا لَهُمْ فِي الْاَرْضِ شَبِيهُونَ.

« ای ابن شبیب! اگر می خواهی گریه کنی، بر حسین بن علی ابن ابی طالب (ع) گریه کن، زیرا او را همچون گوسفند ذبح کردند و از بستگانش، هیجده نفر به همراهش شهید شدند که در روی زمین نظیر نداشتند.»

حضرت در این فقره به دو نکته مهم اشاره فرموده‌اند: اول این که گریه و سوگواری تنها بر امام حسین (ع) شایسته است، همان طور که امام صادق (ع) نیز فرموده است: هر جزع و گریه ای مکروه است، مگر برای حسین (ع) (بحار/۴۴/۲۸۰) و در توضیح فرمایش معصوم (ع) می توان گفت؛ گریه و زاری آن گاه ارزشمند خواهد بود که برای حقیقت و ارزشی فراتر از خود انسان باشد. گریه برای هر امر دیگری پایین تر از ارزش وجودی انسان مانند امور دنیوی، آدمی را کوچک کرده و به همین دلیل، شایسته و ارزشمند نخواهد بود. اما وقتی این گریه و زاری در ارتباط با انسان کامل و امام معصوم باشد که رسالت و آرمان او هدایت همه ی انسان ها و تأمین سعادت و تعالی آن هاست، بی تردید شایسته و ارجمند خواهد شد.

نکته ی دوّم این که اصحاب امام حسین (ع) نظیر و مانند نداشتند، همان طور که وجود مبارک حضرت سیدالشهدا (ع) در شب عاشورا به اصحاب خود فرمود: « فَاَيُّ لَّا

أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي وَلَا أَهْلَ بَيْتِ أَبِي وَلَا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي؛»^۱
 همانا من اصحابی با وفاتر و بهتر از یاران خود سراغ ندارم و خاندانی نیکوکارتر و مهربان تر از
 خاندان خود ندانم. (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۹۳) از حضرت صادق (ع) روایت شده که
 امیرالمؤمنین (ع) با عده‌ای از کربلا عبور کردند و این شعر را سرودند:

مُنَاخِ رِكَابٍ وَمَصَارِعِ الشُّهَدَاءِ لَا يَسْبِقُهُمْ

مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ وَلَا يَلْحَقُهُمْ مَنْ أَتَى بَعْدَهُمْ^۱

(ابن قولویه قمی، ۱۳۵۶ق: ۲۷۰)

با مطالعه و بررسی زندگانی و رجزهای شهدای کربلا، به این نتیجه رهنمون
 می‌شویم که معرفت و ارتباط عاشقانه اصحاب امام حسین (ع) با آن حضرت، رمز
 وفاداری و پایمردی آنان در روز عاشورا و اساسی‌ترین معیار برتری آنان نسبت به سایر
 اصحاب بوده است.

۴. لَقَدْ بَكَتِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ لِقَتْلِهِ وَلَقَدْ نَزَلَ إِلَى الْأَرْضِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ
 أَرْبَعَةَ آلَافٍ لِنَصْرِهِ فَلَمْ يُؤْذَنْ لَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شَعْتُ غُبْرًا إِلَى أَنْ يَقُومَ الْقَائِمُ (ع) فَيَكُونُونَ
 مِنْ أَنْصَارِهِ وَشِعَارُهُمْ يَا لثَارَاتِ الْحُسَيْنِ (ع) يَا ابْنَ شَيْبٍ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ
 جَدِّهِ أَنَّهُ لَمَّا قُتِلَ جَدِّي الْحُسَيْنُ (ع) أَمْطَرَتِ السَّمَاءُ دَمًا وَتُرَابًا أَحْمَرَ.

«آسمان‌های هفت‌گانه و زمین‌ها به خاطر شهادتش گریستند و چهار هزار فرشته برای
 یاری او به زمین آمدند، ولی تقدیر الهی نبود و آن‌ها تا قیام قائم (عج) در نزد قبرش با حالی
 زار و ژولیده باقی هستند و از یاوران قائم (عج) هستند و شعارشان «یا لثارات الحسین (ع)»
 است. ای پسر شیب! پدرم از پدرش از جدش به من خبر داد که وقتی جدم حسین (ع)
 شهید شد، از آسمان خون و خاک قرمز بارید.»

درباره‌ی گریستن فرشتگان و واجنه، و عزرداری و مرثیه آنان بر حسین مظلوم (ع) و تأثیر
 شهادت آن بزرگوار بر موجودات در روز شهادت آن جناب و گریستن آسمان و زمین و سایر

۱. ترجمه: محل پیاده شدن سواران و بر زمین افتادن شهیدانی است که از گذشتگان کسی از آن‌ها جلو
 نیفتاده، و از آیندگان کسی به مقام آن‌ها نخواهد رسید.

موجودات و پدید آمدن انقلاب و دگرگونی در عالم و وزیدن بادهای مخالف و تغییر هوا و کسوف و خسوف و باریدن خون و خاک قرمز از آسمان و تاریک شدن هوا به طوری که ستاره‌ها در روز پدیدار شدند و نیز دیده شدن خون تازه زیر هر سنگی که برداشته می‌شد و پدید آمدن سرخی در آسمان و... احادیث بسیار زیادی است که دانشمندان شیعه، ابوابی را با همین عنوان‌ها در کتب حدیثی خود ایجاد کرده و احادیث را در ذیل آن مطرح نموده‌اند (رک: ابن قولویه قمی، ۱۳۵۶ق، باب ۲۶ تا ۳۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵: ۲۰۰-۲۴۱).

همچنین علمای عامه نیز این حوادث را در کتب خود ذکر کرده‌اند (رک: ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، جلد امام حسین ۷، ۲۴۵، ابن سعد، ۱۴۰۳ق، جزء امام حسین: ۷، ۹۱ ح ۳۲۶).

احادیثی مختصر درباره کیفیت گریه آسمان و زمین ذکر شده است از قبیل روایتی که عبدالله بن هلال از امام صادق (ع) نقل کرده که شنیدم حضرت ابو عبدالله (ع) می‌فرمودند: آسمان بر حضرت حسین بن علی (ع) و یحیی بن زکریا (ع) گریست و بر احدی غیر این دو گریه نکرد. عرض کردم: گریه آسمان چیست و چگونه بوده؟ حضرت فرمودند: چهل روز آسمان درنگ و توقف نمود، خورشید با رنگی قرمز طلوع نموده و با رنگی سرخ غروب می‌کرد (ابن قولویه قمی، ۱۳۵۶ق: ۸۲).

چگونگی و حقیقت گریه کائنات بر آن حضرت برای ما به طور کامل آشکار نیست، هم چنان که تسبیح و تمجید موجودات نیز برای ما روشن نیست. قرآن می‌فرماید: «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ»؛ هفت آسمان و زمین و هر چه در آن‌هاست تسبیحش می‌کنند و هیچ موجودی نیست جز آن که او را می‌ستاید، ولی شما ذکر تسبیحشان را نمی‌فهمید. (اسراء/ ۴۴) بنابراین کسی نباید گریه ملائکه، سایر موجودات، زمین و آسمان بر امام حسین (ع) را انکار کند؛ بلکه با تصدیق فرمایش معصوم (ع) آن را می‌پذیریم و با مقایسه این مسأله با تسبیح موجودات که قرآن بر آن تاکید می‌فرماید، پشتوانه معرفتی و پذیرش منطقی و علمی آن را محکم می‌کنیم.

۵. يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنَّ بَكَيْتَ عَلَى الْحُسَيْنِ (ع) حَتَّى تَصِيرَ دُمُوعَكَ عَلَى خَدَيْكَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتَهُ صَغِيراً كَانَ أَوْ كَبِيراً قَلِيلاً كَانَ أَوْ كَثِيراً يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنَّ سَرَّكَ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا ذَنْبَ عَلَيْكَ فَزُرِ الْحُسَيْنِ (ع) يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنَّ سَرَّكَ أَنْ تَسْكُنَ الْعُرْفَ الْمُبْنِيَّةَ فِي الْجَنَّةِ مَعَ النَّبِيِّ (ص) فَالْعُرْفُ قَتْلَةُ الْحُسَيْنِ (ع) يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنَّ سَرَّكَ أَنْ يَكُونَ لَكَ مِنَ الثَّوَابِ مِثْلَ مَا لِمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) فَقُلْ مَتَى ذَكَرْتَهُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِماً يَا ابْنَ شَيْبٍ إِنَّ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ مَعَنَا فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجَنَانِ فَاحْرَزْ لِحُرَيْنَا وَافْرَحْ لِفَرِحِنَا وَعَلَيْكَ بَوْلَايَتِنَا فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا أَحَبَّ حَجْرًا لِحَسْرَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

«ای ابن شبیب! اگر به گونه‌ای بر حسین (ع) گریه کنی که اشک‌هایت بر گونه‌هایت جاری شود، خداوند هر گناهی که مرتکب شده باشی - چه کوچک، چه بزرگ، چه کم و چه زیاد - خواهد بخشید. ای ابن شبیب! اگر دوست داری پاک و بدون گناه به ملاقات خدا بروی، به زیارت حسین (ع) برو! ای ابن شبیب! اگر دوست داری با پیامبر اکرم (ص) در غرفه‌های بهشت همراه باشی، قاتلان حسین (ع) را لعنت کن، ای ابن شبیب! اگر دوست داری ثوابی مانند ثواب کسانی که همراه حسین بن علی (ع) شهید شدند داشته باشی، هرگاه به یاد او افتادی بگو: «یا لیتنی کنت معهم فأفوز فوزاً عظيماً» ای کاش با آنان می‌بودم و به فوز عظیم می‌رسیدم. ای ابن شبیب! اگر دوست داری با ما در درجات عالی بهشت همراه باشی، در اندوه ما اندوهگین و در خوشحالی ما، خوشحال باش، و بر توباد به ولایت ما، زیرا اگر کسی سنگی را دوست داشته باشد، خداوند در روز قیامت او را با آن سنگ محشور خواهد کرد.»

درباره ثواب برگریه و نوحه بر سالار شهیدان (ع) سه نظر عمده ذکر شده است. آن‌ها را مورد نقد و تحلیل قرار می‌دهیم.

الف) جعلی بودن روایات

آقای معروف حسنی، در کتاب الموضوعات فی الآثار والأخبار، نوشته است: «امثال این روایات، چه بسا شنونده را نسبت به عمل تحذیر می‌کند و روح تکیه بر پاداش وعده داده شده را در او برمی‌انگیزد. زمانی که می‌شنود یک قطره اشک که بیش از یک بال پشه

نیست، اگر از چشمش با اندوه بر مصائب اهل بیت بیرون آید، خداوند به سبب آن یک قطره، همه گناهانش را می‌آمرزد، آن‌گونه که در روایت علی بن ابراهیم از امام صادق (ع) آمده است، گرچه به اندازه کف دریا باشد». (حسنی، ۱۳۶۵ ش: ۱۷۰).

وی، این روایات را در زمره روایات جعلی معرفی کرده و دلیلش بر جعلی بودن، اشکال سندی نیست بلکه استبعاد وی از ثواب و پاداش بسیاری است که در روایات برای یک قطره گریه بیان گردیده است:

۱. احادیث ذکر شده در این موضوع، در حد تواتر اجمالی است و در میان آن‌ها روایات صحیح از قبیل حدیث ریان بن شیبیب وجود دارد؛ بنابراین نمی‌توان صرف استبعاد، آن روایات را انکار کرد و مردود شمرد.

۲. بسیاری از عمل‌های به ظاهر کوچک در شریعت اسلام، ثواب‌های بزرگی را به خود اختصاص داده‌اند؛ مانند ثواب شرکت در نماز جماعت که پاداش آن بسیار دانسته شده، (رک: حرعاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۷: ۱۸۲) و خود آقای معروف حسنی هم بدان اعتقاد دارد. بنابراین هر جوابی که به آن موارد بدهند، مشترک با این مورد است.

۳. ثواب‌هایی که خداوند بر عمل‌های بندگان می‌دهد، همه از روی تفضل است؛ مانند جایزه‌هایی که گاه برای یک عمل مختصر می‌دهند. بنابراین نباید استبعاد کرد که یک عمل ساده، ثواب بزرگی داشته باشد. اصولاً ترسیم حقایق اخروی و پاداش آن به امور دنیوی و باطن ارزشمند اعمال دنیوی جز بر این قیاس نمی‌تواند باشد (جوادی آملی، ۱۳۷۲ ش: ۵۲۱).

۴. گریه بر امام حسین (ع) نشان‌گر محبت به معصومان و عملی جوانحی است، حال اگر این امر ارزشمند در کنار پاکی و صداقت درون باشد، موجب پیوند روح و جان با سالار شهیدان شده و ما را از گناه و معصیت الهی دور می‌نماید؛ بنابراین جای شگفتی ندارد که مشمول این همه پاداش گردد.

۵. اگر خداوند باب توبه را باز کرد و یا شفاعت دستگیر مؤمنان در قیامت خواهد شد، این موجب جسارت و جرأت گنهکاران می‌شود. پس بهتر است که شما راه بازگشت به سوی خدا را ببندید تا کسی از راه خدا برنگردد و به تعبیر دیگر، از هر آموزه دینی می‌توان

برداشت بدی داشت ولی معنایش این نیست که آن آموزه غلط است. گریه بر امام حسین (ع)، توبه، شفاعت و گریه از خوف خدا همه همین طور است، انسان آلوده‌ای که به حق گریه کند و به حق توبه کند، به آثار والای آن دست می‌یابد (حسینیان قمی، ۱۳۷۶ ش، ۶: ۱۲۹).

ب) تقیید ثواب روایات در شرایط سخت و زمان بنی امیه

آقای محمد باقر بهبودی، نظر خود را این‌گونه بیان می‌دارد: «حق این است که این روایات که هم صحیح و هم حسن و هم ضعیف است در حدّ استفاضه و بلکه متواتر هست و امکان ردّ و تأویل ندارد. اما صدور این روایات در زمانی است که یاد، گریه، زیارت و خواندن شعر برای امام حسین (ع) انکار منکر و مجاهده در راه خدا و جنگ با دشمنان خدا، یعنی؛ بنی امیه ستمگر بود و این یاد و گریه، پایه‌های حکومت بنی امیه را منهدم می‌ساخت و موجب تقبیح و منفور ساختن روش کفرآمیز آنان به قرآن و پیامبر (ص) بود و بر همین اساس بود که امامان شیعه را به شرکت در این جهاد مقدّس با بالا بردن نام و احیای امر حسین (ع) به هر شکل که بود، چه با مرثیه‌سرایی یا مدیحه‌سرایی و یا زیارت و گریه ترغیب می‌نمودند و در برابر اهل بیت بنی امیه می‌خواستند تا یاد امام حسین (ع) را از بین ببرند و از زیارت، مرثیه‌خوانی و گریه بر امام حسین (ع) باز دارند و لذا هر کس را می‌دیدند که به یکی از این اعمال مبادرت می‌ورزد، او را می‌گرفتند، تبعید می‌کردند، می‌کشتند و خانه‌اش را خراب می‌نمودند؛ پس هر کس که بر امام حسین (ع) بگرید یا مرثیه بخواند یا او را در آن شرایط زیارت کند، کار وی تنها اظهار حسرت و عزا و تسلیت نیست؛ بلکه با توجه به رنج، بلا، تبعید و تعدی که می‌بینند، جنگ با دشمنان خدا و جهاد در راه خدا محسوب می‌شود. لذا بر خداوند است که به مجاهد در راه خود پاداش دهد و او را بی حساب بهشتی سازد، ولی در زمانی که میان اهل بیت و دشمنانشان مانند این زمان ما جنگی نیست؛ دیگر عنوان جهاد بر یاد و گریه بر امام حسین (ع) تطبیق نمی‌کند. کما اینکه اکنون با ذاکر امام حسین (ع) جز با یاد و رفتار نیک برخورد نمی‌شود. بالاتر که برای یاد و گریه مزد هم می‌گیرد و گریه کننده بر امام حسین (ع) عزیز است و به او می‌گویند: خوش آمدی و به او نوشیدنی و میوه تعارف

می‌کنند. بنابراین گریه بر امام حسین (ع) اکنون، جهاد نیست و دیگر وعده بهشت نخواهد داشت و چون شکنجه و رنج و ترس از کشته شدن نیست، دیگر ثواب‌های آن چنانی نخواهد بود» (رک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴: پاورقی ۲۹۳).

اصل در دلالت احادیث بر این است که عمومیت داشته و بر زمان خاصی دلالت نکند، مگر این‌که قرینه‌ای اقامه شود که آن را از عمومیت و فراگیر بودنش ساقط کند و صرف احتمال دادن به یک زمان، بدون ذکر دلیل و بایک استحسان ساده قابل قبول نیست. همه عبادات از ارزش والایی برخوردارند. هر عبادتی با توجه به شرایط ویژه ارجمندی خاصی پیدا می‌کند، ولی معنایش این نیست که در شرایط عادی، مثلاً؛ نماز از ارزش بیفتد و یا در زمان جوانی و قدرت، روزه بی ارزش گردد و یا با توانایی و مکنّت، حج ارجمندی نداشته باشد. بنابراین گریه و عزای امام حسین (ع) همان ارجمندی را دارد. البته در شرایط سخت ارجمندی اش مضاعف می‌گردد. (حسینیان قمی، ۱۳۷۶ش، ش ۶: ۱۲۹).

ج) پذیرش این روایات به طور مطلق و عدم تخصیص آن به شرایط سخت

به نظر می‌رسد این نگرش، از سایر نظریه‌ها مناسب‌تر است؛ لکن در تکمیل این نظریه شایسته است به نکاتی توجه نماییم تا قبول آن برای دانشمندان و عموم مردم آسان‌تر گردد؛

۱. عزاداری برای پیشوای مظلومان و هر عمل نیک دیگر، اگر چه ذاتاً اقتضای پاداش بسیار دارد - و در اصطلاح از حُسن فعلی برخوردار است - اما علاوه بر آن باید شرایط دیگری برای تأثیر و علیت را برخوردار باشد، یعنی؛ علاوه بر حُسن فعلی باید از حُسن فاعلی، انگیزه صحیح فاعل، پاک و خالص بودن عمل و... برخوردار باشد. اگر چه عزاداری، سوگواری و گریه، علت مقتضی برای پاداش بیکران الهی است، اما علت تامّه نیست و در کنار دیگر شرایط لازم، علیت آن تامه می‌شود، اگر چه گریه و سوگواری به تنهایی ارزش خود را دارد و ثواب و پاداش آن در هر حال باقی است، اما برای رسیدن به آن ثواب‌های بیکران و ثبت جاودان، باید علیت آن تامّه باشد.

۲. در کنار وجود شرایط برای تأثیر، باید موانع را نیز برطرف کرد. چه بسا علیت یک

عمل نیک تمام است و ثواب و پاداش وعده داده شده نیز نصیب شخص خواهد شد، اما در همان زمان یا پس از مدتی، انسان عملی را مرتکب می‌شود که عمل گذشته خود را باطل می‌کند و از بین می‌برد. در همین باره روایت معروفی وارد شده است که پیامبر اکرم (ص) میان جمعی حضور داشتند و حضرت در بیان پاداش ذکر «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» فرمود: «به تعداد هر ذکر، خداوند برای گوینده، در بهشت درختی قرار خواهد داد» یکی از یاران گفت: بنابراین درختان ما در بهشت بسیار است. حضرت در پاسخ فرمود: آری، اما مبادا آتشی بفرستید تا درختان را بسوزاند و نابود کند. (ابن بابویه، ۱۳۷۶ ش، ۷۰۵؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۷: ۱۸۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۸: ۱۸۶).

نتیجه

یکی از مشهورترین احادیث عزاداری، روایت ریّان بن شیبب از امام رضا (ع) است که بیان‌گر سخنان آن حضرت (ع) پیرامون عظمت ماه محرم، عاشورا و فضل و ثواب گریه و عزاداری برای امام حسین (ع) است.

ضرورتی برای کشف وثاقت این روایت وجود ندارد؛ زیرا مفاد احادیث من بلغ در روایات عزاداری نیز قابل صدق است. بنابراین، اگر شخصی با توجه به حدیث ریّان بن شیبب، به قصد قربت و رجا عزاداری کند، ثواب آن عمل به او می‌رسد ولو این‌که بدون بررسی سند حدیث بوده و حدیث از معصوم صادر نشده باشد.

روایاتی که پیرامون عزاداری بر اهل بیت وارد شده آن قدر زیاد است که به حدّ تواتر اجمالی رسیده است. به این معنا که وقتی همه آن‌ها را کنار هم می‌گذاریم یقین حاصل می‌شود که بعضی از آن‌ها از امام صادر گردیده است. با توجه به وثاقت و عدالت رجال مذکور در سند این حدیث، می‌توان به این حدیث اعتماد کرد و عدم تصریح خاص به وثاقت ابراهیم بن هاشم قمی مانع نمی‌شود که این حدیث در مرتبه صحیح قرار گیرد.

نظریه صحیح در تحلیل روایات ثواب عزاداری، پذیرش این روایات به طور مطلق است و نظریه جعلی بودن این گونه روایات به جهت استبعاد از ثواب بسیار آن و همچنین نظریه برخی مبنی بر تخصیص این روایت، به موردی که شرایط سخت باشد، قابل دفاع نیست.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین (بی تا) حاشیه کتاب فرائد الاصول. قم: مکتبه بصیرتی.
۳. آقاجانی، قناد علی. ابراهیم بن هاشم کوفی قمی (۱۳۸۰). نامه قم: ش ۱۴.
۴. آقابزرگ طهرانی، محمد محسن (۱۹۸۳م) الذریعة الى تصانیف الشيعة. بیروت.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی. (شیخ صدوق) (۱۳۷۶) الأمالی. تهران: نشر کتابچی.
۶. ابن حجر مکی، احمد بن محمد (۱۹۶۵م) صواعق المحرقة. قاهره. مکتبه قاهره: چاپ دوم.
۷. ابن داود، الحسين بن علی (۱۳۹۲ق) رجال ابن داود. تحقیق السيد محمد صادق آل بحر العلوم. النجف الاشرف: مطبعة الحیدریه..
۸. ابن قولویه قمی، جعفر بن محمد (۱۳۵۶ق) کامل الزیارات. به کوشش عبدالحسین امینی. نجف: دار المرتضویة.
۹. ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵ق) تاریخ مدینة دمشق. به کوشش علی شیری. بیروت: دار الفکر.
۱۰. ابن الغضائری، احمد بن الحسين (۱۴۲۲ق) تحقیق. السيد محمد رضا الجلالی. قم: دارالحدیث.
۱۱. الحلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۷ق) خلاصه الاقوال. تحقیق: جواد القیومی. قم: موسسه النشر الاسلامی.
۱۲. البرقی، احمد بن محمد (۱۳۴۲ش) رجال البرقی. تهران: جامعه طهران.
۱۳. الطوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی) (۱۴۰۴ق) اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی). تحقیق. میرداماد الاسترآبادی والسید مهدی الرجایی. قم: موسسه آل البيت.
۱۴. انصاری، مرتضی (۱۴۱۴ق) رسائل فقهیه. شیخ مرتضی انصاری. چاپ کنگره.

١٥. بحراني اصفهاني، عبد الله بن نور الل (١٤١٣ق) *عوامل العلوم والمعارف والأحوال من الآيات والأخبار والأقوال*. مصحح. موحد ابطحي اصفهاني. محمد باقر. قم: مؤسسة الإمام المهدي (عج الله).
١٦. بهايي، محمد بن حسين (١٣٧٤ش) *الاربعون حديثاً*. انتشارات اسلامي.
١٧. خوارزمي، موفق بن احمد (١٣٦٧ق) *مقتل الحسين (ع)*. نجف.
١٨. خوئي، ابوالقاسم (١٣٦٧ق) *مصباح الاصول*. مطبعة النجف.
١٩. كاشف الغطاء، جعفر (١٣٧٩) *كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء*. قم: دفتر تبليغات اسلامي.
٢٠. مامقاني، عبد الله (١٣٩٢) *تنقيح المقال في علم الرجال*. محقق محي الدين مامقاني. مؤسسه آل البيت (ع).
٢١. متقي هندی، سيد علي (١٤٠٩ق) *كنز العمال*. به كوشش بكرى الحياتي و صفوة السقا. بيروت.
٢٢. مفيد، محمد بن محمد (شيخ مفيد) (١٤١٣ق) *الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد*. قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام. كنگره شيخ مفيد.
٢٣. نوري، حسين (١٤٠٨ق) *مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل*. قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام.